

سیدحسین مدرس

وکیل پایه یک دادگستری

بازخوانی یک پرونده

مقدمه

موضوع پرونده‌ای را که ملاحظه می‌فرمایید در سال ۱۳۳۱ و در دوران حکومت دکتر مصدق در شهر مقدس مشهد اتفاق افتاده است. خلاصه آن بدین شرح می‌باشد که شخصی به نام شیخ محمد (الف) که واعظ بوده است گویا در روی منابر به استاندار و نائب‌التولیه و رؤسای ادارات خراسان ناسزا می‌گفته و آنان را به بدترین شکل ممکنه مورد انتقاد قرار می‌داده است. به همین دلیل گویا به دستور استاندار و توسط مأمورین شهربانی از خروج وی از منزلش جلوگیری به عمل می‌آید و نامبرده در تاریخ ۱۳۳۱/۳/۱۶ توسط پسرش به دادسرا تحت عنوان: سلب آزادی خود کتباً شکایت می‌کند. پرونده در تاریخ ۱۳۳۱/۳/۲۶ توسط دادستان به شعبه اول بازپرسی ارجاع می‌گردد و بازپرس نامبرده برای اینکه از صحت و سقم موضوع شکایت مطلع شود ساعت ۹/۵ شب ۱۳۳۱/۳/۲۸ در حالی که از مجلس ختمی در دارالضیافه به همراه دو نفر از قضات مشهد باز می‌گشتند به درب منزل شاکلی که در بالا خیابان کوچه آب میرزا قرار داشته، می‌رود. پس از دق‌الباب منزل آقای شیخ محمد، نامبرده به درب منزل می‌آید، بازپرس از او مآووقع را سؤال کرده و می‌گوید که کسی درب منزل شما نیست که بخواهد مانع خروج شما شود. شاکلی، فردی لباس شخصی را که سرکوچه ایستاده بوده است را به عنوان مأمورین مخفی پلیس معرفی و می‌گوید که او مانع خروج وی از منزل است. بازپرس به نزد لباس شخصی رفته و از او راجع به هویتش سؤال می‌کند که نامبرده اظهار می‌دارد رهگذر است، در بازرسی بدنی وی از داخل جیبش اسلحه کمری کشف

می‌شود و به همین دلیل بازپرس او را با خود به کلانتری محل می‌برد. در کلانتری مشخص می‌شود که نامبرده مأمور خفیه شهربانی است. در همان زمان که بازپرس در کلانتری مشغول بازجویی از مأمور لباس شخصی بوده پسر شیخ محمد سرآسیمه به آنجا مراجعه و به وی اطلاع می‌دهد که چندین سرباز جلوی درب منزل پدرش رفته‌اند و تمامی کوچه را قرق کرده و از رفت و آمد تمامی اهل منزل نیز جلوگیری می‌کنند.

آقای بازپرس به همراه پسر شیخ محمد به منزل شاکی باز می‌گردد و در آنجا ملاحظه می‌کند که گفتار پسر شیخ محمد حقیقت دارد. بازپرس شروع به تحقیق از افسر فرمانده سربازان می‌کند و از وی جوایب علت این امر می‌شود، نامبرده با تشدد و تغییر جواب وی را می‌دهد. در همین اثنا نیز رییس شهربانی خراسان خود را به محل رسانده و وی نیز نسبت به کار بازپرس اعتراض کرده و می‌گوید که شما دارید علیه ما پرونده‌سازی می‌کنید! جمعیت زیادی نیز در محل جمع می‌شوند که با توجه به وضعیت آنان و تحریک ایشان توسط مأمورین علیه بازپرس، نامبرده احساس عدم امنیت نسبت به جان خود را کرده و از مأمورین می‌خواهد تا به دستورش عمل کنند که آنان را متفرق نمایند رییس کلانتری محل در پاسخ به درخواست بازپرس می‌گوید که شما یادداشتی خطاب به من بنویسید که شخصاً شما را تا منزل بدرقه نمایم. ولی بازپرس اظهار می‌دارد که شما می‌خواهید با این اقدام خود مدرکی از من تحصیل کنید که وضع منطقه ناامن است و بدینوسیله حضور مأمورین را در محل توجیه نمایید. و با این ترتیب مأمورین وقعی به این دستور وی ننهادند و در نهایت آقای بازپرس در ساعت ۱۲ شب با اتومبیل رییس شهربانی خود را به منزلش می‌رساند.

صبح روز بعد دادستان مشهد که گویا از طریق رییس شهربانی از جریان مطلع شده بود پرونده را از شعبه اول بازپرسی مطالبه می‌کند و پس از ملاحظه آن در ذیل صورتجلسه تحقیقات محلی خطاب به بازپرس چنین می‌نویسد: «آقای بازپرس شعبه اول تحقیقات شبانه شما را مطالعه کردم، لازم است با من مذاکره شفاهی نمایید.» و سپس پرونده را به بازپرس برمی‌گرداند که ایشان نیز در ذیل نوشته دادستان چنین پاسخ می‌دهد: «آقای دادستان مذاکره شفاهی در قاموس قضائی مفهومی ندارد، هر مطلبی دارید کتباً مرقوم فرمایید.» این پاسخ بازپرس جوان به دادستان مشهد، باعث خشم و کینه

ایشان نسبت به بازپرس شده که با این دید و همچنین تحریک شهربانی مشهد گزارشی را علیه وی تنظیم و به دادسرای انتظامی قضات ارسال می‌دارد. موضوع شکایت شیخ محمد نیز با توجه به اینکه از آن شب به بعد از وی رفع توقیف می‌گردد به دست فراموشی سپرده می‌شود.

دادستان انتظامی قضات پس از وصول گزارش دادستان کیفرخواستی را علیه بازپرس فوق‌الذکر تنظیم و به دادگاه عالی انتظامی قضات تقدیم می‌دارد که به پیوست متن کیفرخواست دادستان، دفاعیات بازپرس و نیز رأی دادگاه عالی انتظامی تقدیم خوانندگان محترم می‌گردد. همچنین در پانوش متن قوانین مورد اشاره در کیفرخواست و لایحه دفاعیه بازپرس که موادی از قانون اصول محاکمات جزائی و قانون مجازات عمومی سابق می‌باشد با اشاره به مواد جایگزین آنها در قانون آئین دادرسی کیفری جدید و قانون مجازات اسلامی آورده شده است.

اما دلیل اینکه به پرونده جهت بازخوانی برگزیده شده عبارت است از:

- ۱- آشنایی هر چند مختصر خوانندگان با اوضاع اجتماعی و جو عمومی مشهد و همچنین سیستم قضائی در نیم قرن پیش از این.
 - ۲- نحوه صدور کیفرخواست در آن زمان علیه قضات و همچنین نمونه‌ای از رأی دادگاه انتظامی قضات.
 - ۳- دفاعیات مستدل، متین و محکم بازپرس در دفاع از جرم منتسب به خود که لایحه دفاعیه وی می‌تواند به عنوان الگوی تنظیم یک لایحه دفاعیه وزین توسط وکلای جوان و کارآموزان وکالت مورد استفاده قرار گیرد.
 - ۴- نمونه‌ای از استدلال قضائی و برداشت متفاوت حقوقدانان مختلف از متن یک ماده قانونی و در ارتباط با جرم موضوع آن قانون.
 - ۵- با توجه به احیای مجدد دادرسیها در سیستم قضائی کشور، آشنایی حقوقدانان جوان با قسمتی از وظایف قانونی بازپرس و نحوه عمل و استقلال وی.
- که امیدوارم چاپ این قبیل مطالب بتواند برای تمام کسانی که کار حقوقی و قضائی انجام می‌دهند خصوصاً کارآموزان مختلف رشته‌های قضائی مثمرتر باشد.
- ذکر سه نکته را نیز ضروری می‌دانم:

اولاً کلیه حقوق‌دانی که این پرونده را مطالعه می‌کنند حتماً هنگام قرائت کیفرخواست دادستان و لایحه دفاعی بازپرس متن مواد قانونی مستنده طرفین را که در پانویست آورده شده مورد مطالعه قرار داده و با توجه به آن مواد قانونی استدلال‌ات طرفین را ملحوظ نظر قرار دهند.

دوماً: بعضی از افراد مذکور در پرونده به رحمت ایزدی پیوسته‌اند که روحشان شاد باد ولی خوشبختانه آقای بازپرس مذکور در پرونده پس از سی سال کار قضائی بازنشسته شده و اکنون در کسوت وکالت در شهر مشهد مشغول به کار هستند، که عمر ایشان نیز مستدام باد.

سوماً: عدم ذکر نام بعضی از اشخاص موضوع پرونده بدین دلیل بوده که نگارنده فکر می‌کند شاید آنها راضی به ذکر نامشان نبوده باشند و آقای بازپرس نیز مؤکداً از اینجانب خواستند که نام ایشان ذکر نشود.

متن کیفرخواست صادره توسط دادستان انتظامی قضات مورخ ۱۳۳۱/۹/۲۹

ریاست دادرسی انتظامی قضات

آقای خ.ت. دادستان شهرستان مشهد به وزارت دادگستری گزارش می‌دهد که شیخ محمد الف. واعظ هتاکی است که معمولاً شب‌ها بالای منبر به رؤسای ادارات و نیابت تولیت و روحانیون مشهد اهانت و ناسزاگویی می‌کند. دسته‌های افراطی از رفتار این شخص سوءاستفاده کرده و مستقیم و غیرمستقیم او را تحریک می‌کنند ولی چون گزارش‌های شهربانی راجع به این شخص همراه با شکایت کسی نبوده تا به حال بایگانی شده اخیراً در نتیجه سوءتأثیر رفتار نامبرده کمیسیون امنیت به شهربانی دستور می‌دهد از منبر رفتن او جلوگیری کنند. دو نفر افسر ارشد برای ابلاغ دستور کمیسیون امنیت شبانه درب منزل مشارالیه می‌روند روز بعد نامبرده شکایت می‌کند که افسران بدون اجازه، وارد منزل او شده از وی سلب آزادی کرده‌اند. شهربانی گزارش می‌دهد افسران از بین راه او را به خانه‌اش برگردانده و بنابه اصرار خودش داخل منزل او شده‌اند حتی شاکی از افسران پذیرایی کرده و شکایت او صحت ندارد.

رسیدگی به این امر از طرف دادستان به آقای (خ) بازپرس شعبه اول که بنابه عقیده

دادستان جوان فهیم و با تجربه‌ای است ارجاع می‌گردد، نامبرده قبل از آنکه شاکی را احضار کرده و دلیل اتهام را از او بخواند ساعت نه و نیم شب ۳۱/۳/۲۸ به معیت آقای(ت) دادرس علی‌البدل دادگاه شهرستان که منتسب به دسته افراطی است و آقای(ش) دادرس علی‌البدل دادگاه بخش مشهد به منزل آقای(الف) رفته و او را دعوت به رفتن منبر کرده و یکی از مأمورین سری کارآگاهی را که در آن حدود بوده به وضع مخالف شتون و حیثیت قضائی و بدون مشورت با دادستان مورد تعقیب قرار داده و دو نفر از قضات غیرمسئول را هم در این عملیات شرکت داده است.

رونوشت صورتجلسه‌های بازپرس که ضمیمه این گزارش ارسال شده حاکی است که آقای(خ) بازپرس برحسب قرار قبلی ساعت نه و نیم شب همراه آقایان(ت) و (ش) برای آنکه بفهمند واقعاً از شیخ محمد سلب آزادی شده و از خارج شدن ایشان از منزل ممانعت به عمل می‌آید یا نه به منزل نامبرده رفته از شخصی که در حوالی منزل ایستاده بود، هویتش را می‌پرسند از پاسخ دادن امتناع می‌کند(الف) اظهار می‌دارد این شخص همیشه شب و روز در منزل من ایستاده - دو نفر از عابرین که یکی مخبر روزنامه و دیگری عصرکار کارخانه قند بوده اظهار اطلاع می‌کنند که در موقع ورود به منزل(الف) پاسبان‌ها و دژبان از ورود آنها جلوگیری کرده‌اند و مأمور آگاهی راجع به هویت او تحقیق می‌کند گفته می‌شود این شخص مأمور آگاهی است از خود او سؤال می‌شود اظهار می‌دارد سابقاً پاسبان و مأمور شهربانی بوده فعلاً سمتی ندارد و رفتن او به حدود منزل(الف) برای تجسس و یافتن زنش بوده - بازپرس به اتفاق - آقایان(ت) و (ش) مجدداً به حوالی منزل(الف) مراجعه کرده مشاهده می‌کنند عده‌ای پلیس و سرباز مانع ورود مردم به کوچه هستند در پاسخ استعلام بازپرس مأمورین اظهار می‌دارند که حضور آنها در محل مزبور برحسب دستور کمیسیون امنیت و من‌باب حفظ امنیت شهر است در صورت‌مجلس منعکس است که اظهارات سروان طباطبایی افسر شهربانی به بازپرس با تشدد و وضع موهنی بوده و از توضیح دادن به بازپرس خودداری شده - سپس از محل مزبور مراجعت کرده وارد خیابان می‌شوند عده دوچرخه‌سوار و افراد دیگری که به نظر می‌رسد ساده نیستند دور بازپرس و همراهان او جمع شده و مأمورین و افسران شهربانی از متفرق کردن آنها بتابه دستور بازپرس و همچنین گفتمان اسم خود امتناع داشته‌اند

سروان طباطبایی در خیابان می‌گفته است ما از دست شما نمی‌توانیم امنیت شهر را حفظ کنیم. دادسرا از پلیس حمایت نمی‌کند از ساعتی که شما آمدید بلوا راه افتاد در محله دماغ بریدند در مسجد شلوغ کردند با این ترتیب ما و همه افسران و افراد شهربانی می‌رویم در تلگرافخانه متحصن شویم بعد از این جریان رییس شهربانی - به محل واقعه رسیده و پس از معارفه با همراهان بازپرس فریاد می‌کند یک دفعه ما را خلاص کنید همه ما را توقیف کنید و تکلیف ما را معلوم کنید و اقدامات فوق‌الذکر تا ساعت ۱۲ شب طول کشیده و بازپرس پس از آن با اتومبیل رییس شهربانی به منزل خود می‌رود.

نظریه

اگرچه دو نکته مهم از گزارش دادستان فعلاً مدلل نیست یکی اینکه بازپرس به (الف) گفته باشد که به منبر برود و دیگری منتسب بودن دادرسی علی‌البدل دادگاه شهرستان به دسته‌های افراطی با این حال تا همین مقدار که از سایر مندرجات گزارش دادستان و صورتمجلس‌های تنظیم شده به وسیله بازپرس معلوم می‌شود به نظر اینجانب تخلفاتی واقع شده که موارد و چگونگی آنها ذیلاً به نظر محترم می‌رسد.

۱- در این پرونده امری که موجب شروع بازپرس به تحقیقات و اقدامات دیگر او گردیده شکایت آقای شیخ محمد (الف) است به دادسرا دائر بر اینکه افسران شهربانی بدون اجازه وارد منزل او شده و از وی سلب آزادی کرده‌اند موضوع این شکایت از حیث سلب آزادی منطبق به ماده ۸۳^(۱) و از جهت ورود بدون اجازه به منزل او منطبق به ماده ۱۳۳^(۲) قانون مجازات عمومی است و بنابر اینکه ادعا بشود سلب آزادی از او مقرون به کیفیاتی بوده است که قابل تأویل به بازداشت غیرقانونی باشد همچنین ورود به منزل هم به صورت عنف و تهدید صورت گرفته باشد عمل منطبق به مواد ۱۹۳^(۳) - ۲۶۶^(۴) - ۲۶۷^(۵) قانون مزبور خواهد بود بازپرس برطبق اصول مستفاد از قانون اصول محاکمات جزائی و به رعایت حفظ حق شاکی خصوصی مخصوصاً مواد ۶۷ و ۷۳ و ۹۳ قانون مذکور مکلف است دلایل شاکی را استماع کرده از شهودی که او معرفی می‌کند تحقیق و از راهنمایی‌های قانونی او برای کشف و تعقیب جرم استفاده کند آنچه مسلم است در این مورد قبل از احضار شاکی و استماع دلایل و توضیحات او شروع به تحقیقات شده و بازپرس حتی بعد از مراجعه به منزل شاکی هم در این زمینه اقدامی به

عمل نیاورده و عمل مزبور که مخالف با اصول قانونی و رویه قضائی است متضمن تخلف از مواد ۶۷ و ۷۳ و ۹۳ قانون اصول محاکمات جزائی نیز می باشد.

۲- بر فرض قابل تطبیق بودن موضوع به قسمت دوم ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی چون امکان تعقیب امر جزائی در آن صورت منوط به تقاضای مدعی خصوصی است و استرداد شکایت در ترک تعقیب جنبه عمومی امر تأثیر دارد بازپرس نظر به ماده ۲۷۷^(۶) قانون مجازات عمومی و ماده ۶۶ قانون اصول محاکمات جزائی مکلف بوده است قبل از شروع به تحقیقات طرفین را احضار کرده تکلیف صلح به آنها بکند در این مورد بازپرس از روشن کردن عنوان امر جزائی قبل از شروع به تحقیقات و اجرای دستور ماده ۶۶ که احتمالاً ممکن بوده است مورد پیدا کند غفلت کرده.

۳- برای تأمین نظارت دادستان در تحقیقات طبق ماده ۱۵۸ قانون اصول محاکمات جزائی باید تاریخ تحقیقات به دادستان اطلاع داده شود و در این مورد قصور و تخلف شده.

۴- معاینات و تجسس منازل بر طبق ماده ۷۴ و ۹۴ قانون اصول محاکمات جزائی باید هنگام روز به عمل آید در این مورد با آنکه بر حسب انعکاس صورتمجلس های تنظیم شده به وسیله بازپرس فرض این بوده است که گمارده شدن مأمور درب منزل (الف) هم شب بوده و هم روز ضرورت و فوریتی که ایجاب کند بازپرس ساعت نه و نیم شب به منزل شاکی برود قابل تصور نبوده و در صورتمجلس های مزبور نیز اشاره ای به اینکه فوریت امر ملحوظ نظر بازپرس بوده اصلاً نشده بنابراین مبادرت بازپرس به انجام تحقیقات و معاینه و تجسس شبانه علاوه از فقدان موجبات قانونی از جهت آنکه مقرون به دلایل مخالف فوریت است تخلف از مواد مذکوره بالا بشمار می رود.

۵- از فحوی اظهارات افسران شهربانی و رییس آن اداره به بازپرس فهمیده می شود که طرز رفتار او را تحریک آمیز و باعث اختلال امنیت شهر می دانسته اند مندرجات قسمتی از صورتمجلس مورد بحث نیز می رساند که رفتار غیرعادی بازپرس در مراجعه شبانه به محل اقامت شاکی و خیابان های مجاور آن و جلب مأمور آگاهی به کلاتری و برگشتن مجدد بازپرس به محل که معلوم نیست این نحو از اقدامات و امر و نهی بی مورد به مأمورین انتظامی چه ارتباطی به وظایف بازپرس و منظور کشف جرم داشته باعث

ازدحام و اجتماع دوچرخه‌سواران و عده دیگر از اهالی مشهد گردید و اجتماع مزبور صورتی پیدا کرده است که حتی باعث نگرانی خود بازپرس شده و از لحاظ احساس مخاطره تقاضای تفرقه جمعیت را از مأمورین شهربانی داشته و اطاله این اقدامات تا ساعت ۱۲ (نصف شب) بدون آنکه در جریان مدت مزبور از شاکی تحقیق و ادله مربوط به موضوع شکایت جمع آوری یا از متهمین تأمیننی گرفته شود علاوه از آنکه اقدامات مخالف با اصول و موازین قانونی است غیرموافق با شئون و حیثیت قضائی نیز می‌باشد.

۴- دخالت دادن دادرسان علی‌البدل دادگاه شهرستان و بخش در اقدامات شبانه با آنکه نامبردگان سمت رسمی داشته و عنوان اشخاص محل وثوق مذکور در ماده ۷۶ قانون اصول محاکمات جزائی نیز بر آنان اطلاق نشده قضیه را از صورت انجام یک تکلیف قانونی خارج کرده و نشان می‌دهد که اقتدارات بازپرس در مورد مجاز خود منصرف نشده است.

به جهات فوق آقای (خ) بازپرس شعبه اول دادرسرای شهرستان مشهد را قابل تعقیب انتظامی می‌دانم.

حسین (ر) دادیار دادرسرای انتظامی قضات ۱۳۳۱/۹/۲۵

آقای حسین (ر) - نسبت به دادرسان علی‌البدل که شریک در این واقعه معرفی شده‌اند اظهارنظری فرموده‌اید پرونده برای اعلام نظریه درباره آن دو فرستاده می‌شود -

دادستان انتظامی قضات احمد عاصم ۳۱/۹/۲۶. ت فرنگی

ریاست دادرسرای انتظامی قضات.

در تعقیب گزارش مورخه ۳۱/۹/۲۵ راجع به تخلفات آقای (خ) بازپرس شعبه اول دادرسرای مشهد و موضوع شرکت آقایان (ت) و (ش) دادرسان علی‌البدل دادگاه شهرستان و بخش مشهد در اقدامات شبانه بازپرس مزبور متذکر می‌شود.

اگرچه دادرسان مزبور قانوناً تکلیفی نداشته‌اند که همراه بازپرس به محل وقوع جرم مورد شکایت رفته و ناظر اقداماتی باشند که به مناسبت مشاهده آنها و امضای صورت‌مجلس‌های تنظیم شده به وسیله بازپرس جنبه شاهد واقعه را به آنها بدهد و موجب تأثیر اظهارات آنها در نفی و اثبات امر جزائی و مترتب شدن عواقب دیگری از قبیل احضار دادرسان مزبور به دادگاه جزائی نامبردگان در جریان اقدامات بازپرس بنابه

دعوت بازپرس بوده و حضور آنها بیش از آنکه حائز عنوان شاهد واقعه گشته‌اند، اثری ایجاد نکرده و عمل مزبور نه قصور در حفظ شئون قضائی تلقی می‌شود و نه متضمن تخلف از مقررات و مواد قانونی است از این جهت دادرسان مزبور را شایسته تعقیب انتظامی نمی‌دانم و خودداری از اظهار نظر طی گزارش سابق هم ناشی از همین نظریه بوده است - دادیار انتظامی قضات - حسین (ر) ۳۱/۹/۲۹.

آقای حسین (ر) با نظر جنابعالی در هر دو قسمت موافق است و درباره آقای (خ) بازپرس ادعانامه تنظیم فرمایید. دادستان انتظامی قضات. احمد عاصم. ۳۱/۹/۲۹.

متن لایحه دفاعیه بازپرس از جرائم منتسب به خود:

ریاست محترم دادگاه عالی انتظامی قضات

احتراماً در مقام دفاع از ادعانامه شماره ۵۰۳۳۱/۵۵ - ۳۱/۱۰/۳ جزوه‌دان ۳۴۳ پرونده ۱۲ ضروری می‌دانم که توجه قضات محترم دادگاه عالی انتظامی را به وضع اجتماعی روز و اوضاع و احوال مخصوص قضیه جلب نمایم. وقوع موضوع در روزهایی بود که مردم بر اثر توقیف انتخابات و عدم تعیین تکلیف نگران بودند و ادامه فعالیت‌های انتخاباتی و جنبش‌های مخفی وضع خاصی به وجود آورده بود. عده‌ای به توهم دخالت‌های نایب‌التولیه آستان قدس رضوی در انتخابات علیه مشارلیه و جمعی دیگر له نامبرده اقدامات و تظاهراتی می‌کردند. آقای محمد (الف) مجتهد که از علمای معروف و خطیب زبردستی است در صحن مطهر نسبت به عده‌ای از جمله نیابت تولیت و فرماندهی لشکر جمالات تندی ادا کرده و به جهات فوق منزلش تحت محاصره قوای پلیس و دژبان قرار گرفت و روزنامه‌های مشهد جمعاً به این موضوع اعتراض کردند و چون سروصدای قضیه در همه جا پیچیده بود آقای دادستان شهرستان اعلام جرم و دادخواهی آقای (الف) را که در تاریخ ۳۱/۳/۱۶ رد شده بود در ۳۱/۳/۲۶ به اینجانب که به زعم ایشان و سایر قضات دادگستری بی طرف‌ترین و مجرب‌ترین بازپرسان بودم و حتی در دوره شروع انتخابات و اخذ آراء از جانب خود ایشان ضمن نامه برای رسیدگی به جرائم انتخاباتی خارج شهر مأمور شده بودم ارجاع گردید اینجانب که هنوز عادت به تشخیص سیاست روز و دخالت آن در قضاوت نکرده‌ام مثل سایر جرائم خواستم

موضوع را تحت تعقیب قرار دهم و بهترین طرز کشف جرم و تشخیص واقعیت ملاحظه محل و وجود یا عدم مأمورین در اطراف منزل شاکی بود که پس از شرکت در مجلس تعزیه‌ای که در دارالضیافه منعقد بود به همراهی دو نفر از قضات که به علت همکاری و سابقه دوستی به محض ورود به مجلس مذکور نزدیک نشستند و بالنتیجه همراه شدند به محل مورد بحث که نزدیک صحن مطهر واقع است رفته و تعجب در این است که یک نفر از نامبردگان (آقای ت) را منتسب به دسته‌جات افراطی دانسته‌اند. مشارالیه فرزندان آقای صالح علی‌شاه گنابادی قطب سلسله صوفیان است و تصور می‌کنم همین معنا برای اثبات اینکه ایشان از دشمنان سرسخت افراطیون است کافی باشد. وقتی پس از تعقیب موضوع هم مکرر مراجع قدرت شهر مستقیم و غیرمستقیم از من خواستند که قضیه را دنبال نکنم ندای وجدان و رعایت قانون که همیشه رویه‌ام خواهد بود مرا از این امر بازداشت و حتی پس از مذاکره‌ای که به موجب نوشته آقای دادستان ذیل صورت مجلس مورخه ۳۱/۳/۲۹ هم کردم از ادامه تحقیق دست برداشتم و اطمینان کامل دارم که هیچ قدم برخلاف قانون و عدالت برداشته‌ام و فدای سیاست‌های پیچیده و مختلف که هنوز هم از اعمال و واقعیت آن مطلع نشده‌ام گردیده‌ام که با ایمان کامل به شرافت و عدالت‌پروری قضات محترم دادگاه به براءت خود معتقد و مطمئنم و اما مدافعات خود را در اصل موضوع به شرح آتی معروض می‌دارم.

۱- در بند ۱ گزارش آقای دادیار دادسرای انتظامی نسبت تخلف از مواد ۶۷^(۷) و ۹۳^(۸) و ۷۳^(۹) قانون اصول محاکمات جزائی به اینجانب داده شده و عنوان گردیده که بازپرس مکلف بوده قبل از شروع به تحقیقات شاکی را احضار و دلایلش را رسیدگی و راهنمایی‌های قانونی او برای کشف جرم استفاده کند در صورتی که مواد ۵۳^(۱۰) و ۶۰^(۱۱) و ۶۳^(۱۲) قانون مذکور مجرّد اعلام شکایت را برای شروع به تحقیقات و اقدامات تعقیبی کافی دانسته و بازپرس را در انجام وظیفه مجبور به خواستن توضیحات از شاکی و اینکه بدو از او اجرای تحقیقات نماید نکرده و ماده قانونی که او را ملزم به این امر کرده باشد وجود ندارد تا ترک آن مستوجب تخلف باشد مضافاً به اینکه در پرونده مورد بحث شاکی قبلاً طی شکواییه‌ای مفصلاً موضوع دادخواهی خود را تشریح و متهمین را معرفی کرده و از لحاظ احراز عنوان جزائی شکایت نیز منظور حاصل بوده است.

صرف نظر از تمام این موارد شاکی (محمدالف) در حین تنظیم صورت مجلس شخصاً در داخل کوچه حاضر بوده و ذیل اوراق را امضا و مطلعین را معرفی می کرده است. به علاوه بر تقدیر قبول محاصره و ممانعتش از خروج منزل چنین متصور بوده که بر فرض احضار قادر به حضور در بازپرسی نبوده است که عدم اقدام به احضارش تخلف محسوب شود.

۲- فرض قابل تطبیق بودن موضوع شکایت شاکی به قسمت دوم ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی و قابل گذشت دانستن جرم و تخلف از مواد ۲۷۷ قانون مذکور و ۶۶ اصول محاکمات جزا به واسطه عدم اقدام به تکلیف سازش مندرج در قسمت دوم گزارش به لحاظ روشن بودن عنوان جزائی در شکوایه شاکی نیز صحیح به نظر نمی آید چه آنکه محاصره منزل و ممانعت از خروج صاحبخانه قابل تأویل و تفسیر به بازداشت غیرقانونی و انطباق آن با ماده مورد نظر نمی باشد و این جرم موضوع صریح ماده ۸۳ قانون جزاست که به واسطه غیر قابل گذشت بودن اعمال حکم مواد ۲۷۷ قانون مجازات عمومی و ۶۶ قانون اصول محاکمات جزائی مورد پیدا نمی کند و دخول دو نفر افسر شهربانی هم به منزل شاکی بدون رضایت و میل او منطبق با ماده ۱۳۳ قانون مجازات می باشد که قابل گذشت نیست و بر تقدیر انطباق عمل آنها به مواد ۲۶۶ یا ۲۶۷ که مورد نظر آقای دادیار دادسرای انتظامی قرار گرفته باز هم قضیه از موارد تکلیف صلح نمی باشد و در متن ماده و ماده ۲۷۷ اشاره ای به قابل گذشت بودن آن نشده و با توجه به مفاد شکایت شاکی احتمال اینکه اجرای دستور ماده ۶۶ قانون اصول محاکمات مورد پیدا کند که در پرونده مانحن فیه کلاً متصور نبوده است.

۳- در قسمت سوم گزارش موضوع عدم اطلاع تاریخ معاینه و تحقیقات محلی به دادستان صرف نظر از اینکه به شهادت اوراق پرونده به هیچ وجه قراری در این باب صادر نشده که اطلاع به دادستان را ایجاب نماید و منظور از عبارت «برحسب قرار قبلی» مذکور در خط اول صورت مجلس مورخه ۲۷/۳/۳۱ تصمیم و بنای قبلی بوده است اصولاً چنین منظوری هم در بین نبوده بلکه چون وقوع قضیه یعنی محاصره منزل به نحوی که شاکی اعلام کرده بود مشکوک و رفتار مأمورین شهربانی با این کیفیت فوق العاده بعید به نظر می رسد اینجانب با استفاده از اختیارات قانونی برای کشف واقع و حقیقت قبل از

هرگونه اقدامی تصمیم گرفتیم با مراجعه به محل سکنی شاکی (کوچه‌ای که منزل او در آن واقع است) شخصاً مشاهده نمایم آیا موضوع صحت دارد یا خیر؟ که در صورت صحت و وقوع محاصره و وجود قوای شهربانی و دژبان بعداً شروع به اقدامات تعقیبی کرده و در صورت ضرورت پس از صدور قرار بازجویی محلی مراتب را به اطلاع دادستان برسانم و مراجعه شبانه نیز از این جهت بوده که به واسطه وقوع حادثه در ماه رمضان وقت رفتن منبر و موعظه فقط منحصر به شب بوده و چنانچه مانعتی به عمل می‌آمد بایستی در این موقع بیشتر اعمال شود نتیجتاً مراجعه به اطراف منزل شاکی نه از نظر تحقیق از مطلعین و یا معاینه بود بلکه صرفاً برای احراز و اثبات عمل متهمین بوده است و بس و تصور می‌کنم الزام مستنطق به اخبار دادستان از تاریخ تحقیقات محلی به قرینه ماده ۱۵۷^(۱۳) و قسمت اخیر ماده ۱۵۸^(۱۴) و عنوان فصل مخصوص به مواردی باشد که متهم تحت توقیف بوده و استناد به اطلاع اشخاص کند و یا بازپرس در باب شغل و حالات متهم بازجویی محلی را لازم بداند و در پرونده مورد بحث گذشته از انتفاء موضوع بازجویی محلی چنین موردی نیز درپیش نبوده یعنی نه قراری صادر شده و نه تحقیق درباره وضع متهم ضروری می‌کرده است و منظور اینجانب غیر از موردی بوده که تغییر به بازجویی و یا معاینه محلی شود.

۴- در خصوص قسمت چهارم گزارش، گرچه به قرینه عنوان فصل قانون محاکمات جزا که به این عبات نوشته شده «در تفتیش منزل و تحصیل آلات و ادوات جرم و اسباب تحقیق» مراجعه اینجانب به کوچه محل سکنی شاکی جهت احراز عمل محاصره و سلب آزادی مأمورین شهربانی تفحص و تجسس به شمار نمی‌رود و ماده ۹۳ قانون مذکور ناظر به مواردی است که مستنطق بخواهد آلات و ادوات جرم را در محلی به دست آورد که در پرونده حاضر سالب به انتفاء موضوع است اصولاً نه تنها منزل شاکی مورد بازرسی و بررسی اینجانب واقع نشده زیرا احتیاجی به این امر نبوده بلکه وارد خانه هم نشده‌ام و خود شاکی بر اثر اطلاع از جریان و برای ارائه و معرفی مأمورین خفیه و سری شهربانی از منزل شخصاً خارج و به داخل کوچه آمده که صورتمجلس متشکله پیوست پرونده کاملاً مؤید صحت این ادعاست و با این وجود اطلاق معاینه محل به عبور و بازدید کوچه محل سکنی شاکی و انطباق آن با ماده ۷۳ قانون اصول محاکمه موجه

نیست زیرا در ماده مزبور انجام معاینه محل برعهده بازپرس یا اهل خبره واگذار شده و مستتبط از مواد بعدی (از جمله مواد ۸۲^(۱۵) و ۸۴^(۱۶)) این است که ماده ۷۴ بایستی معطوف به موارد دیگری غیر از موضوع بحث باشد. و مراجعه به محل هم در شب از نظر اینجانب که مأمور رسیدگی به پرونده بوده‌ام فوریت داشته چه ممکن بوده مأمورین پس از اطلاع از اینکه قضیه از طرف مراجع قضائی تحت تعقیب قرار گرفته آثار اقدامات خود را از نظر مخفی و محو نمایند و در ماده ۷۴^(۱۷) نیز موارد فوریت استثناء شده بدون اینکه قانونگذار مثل ماده ۹۴^(۱۸) قید جهت ضرورت را در صورت مجلس برای بازپرسی الزامی نماید که مفهوم مخالف آن این است که تشخیص فوریت به نظر بازپرس است به جهات مذکور در این مورد هم تخلفی از ماده ۹۳ و ۷۴ نشده یعنی نه تجسس شبانه به عمل آمده و نه معاینه محل مصداق پیدا کرده است.

۵- در قسمت ۵ گزارش شده به اینکه مستتبط از فحواى اظهارات افسران و رئیس شهربانی این است که رفتار اینجانب غیرعادی و تحریک آمیز و باعث اختلال امنیت شهر بوده و مراجعه‌ام به محل اقامت شاکی و خیابان‌های مجاور آن و جلب مأمور آگاهی به کلانتری و برگشتن مجدد و امر و نهی بی‌مورد به مأمورین انتظامی موجب ازدحام و اجتماع دوچرخه‌سواران و عده دیگری شده و خلاصتاً اقدامات مذکور برخلاف موازین قانونی و منافی با شئون و حیثیت قضائی بوده است. با اذعان به اینکه طرف شکایت مرتکب جرم شهربانی و مأمورین آن بوده‌اند و اینجانب برای عدم انحراف از حقیقت و واقع و جمع‌آوری کلیه دلایل به نفع یا ضرر متهمین ملزم به انعکاس دادن اظهارات آنان در صورت مجلس‌های تنظیمی بوده‌ام دیگر انتظاری نباید داشت که گفتار افسران شهربانی یا رئیس آنکه با ورود بنده به محل و مشاهده وضعیت مشمت خود را باز و گناه خود را آشکار دیده‌اند به اینجانب، غیر از این باشد و خیلی ظالمانه خواهد بود چنانچه صرف اظهار و صحبت متهمی دلیل تخلف بازپرس از رعایت قوانین و حیثیات قضائی به شمار رود به علاوه همانطور که در صورت مجلس منعکس است ازدحام مردم در اثر مراجعه اینجانب نبوده بلکه در آن شب اینجانب از روی کمال خونسردی و متانت و مانند یک قاضی بی‌طرف و کناره جواز سیاست و هر نوع دسته‌بندی و وظیفه خود را به نحو احسن انجام داده‌ام و با وجود اینکه مأمورین شهربانی با ایجاد سروصدا و جمع کردن مردم به

دور خود در صدد ارباب و انصراف اینجانب از انجام وظیفه و کشف جرم بودند حسن تدبیر و موقع شناسی ام مجالی برای برآورده شدن منظور آنها باقی نگذاشت و مراجعتم به محل به طوری که پرونده حکایت دارد بر اثر اطلاع مجدد از محاصره علنی منزل شاکی وسیله قوای مسلح پاسبان و سرباز بوده که بلافاصله پس از رفتن به کلاتتری صورت گرفته و اتفاق اقدامات بازپرس در شناسایی مأمورین مخفی که از معرفی خویش خودداری و امتناع داشتند و سایر عملیاتی که در آن شب انجام گردیده مؤثر واقع و روز بعد نتیجه مثبت بخشیده و مأمورین شهربانی و لشکر از آن تاریخ به بعد رفع محاصره کردند و از ادامه عملیات خود خودداری کردند حال معلوم نیست کدامیک از حرکات و سکنات اینجانب منافی و غیرواقعی با شئون و حیثیات قضائی جلوه گر شده که مستوجب عقوبت شده‌ام.

۶- دخالت دادن دادرسان علی البدل دادگاه شهرستان و بخش به طوری که معروض افتاد بر اثر تضاد و برخورد در مجلس ترحیم و در حین مراجعت از آنجا بوده و فقط به منظور استشهاد آنان و قوت بخشیدن به ارزش صورتمجلس‌های تنظیمی بوده و سمت راسمی آنان مانع اطلاق اشخاص محل وثوق مذکور در ماده ۷۶^(۱۹) قانون اصول محاکمات جزا نیست و موضوع را از صورت انجام یک تکلیف قانونی نیز خارج نمی‌کند. چه آنکه مستنطق ممکن است در موارد خاصی برحسب لزوم از شهادت اشخاص دیگری خواه رسمی یا غیررسمی برای تثبیت و تسجیل عمل متهمین استفاده نماید و اقدام به اموری که در کشف حقیقت و اثبات جرم مؤثر است مربوط به ذوق و سلیقه قضائی است و تصور می‌کنم اختلاف سلیقه در طریق کشف بزه مستوجب مسئولیت نخواهد بود.

در خاتمه نظر هیأت محترم دادگاه را به خدمات صادقانه و عادلانه خود و حسن نظری که اولیای امور دادگستری استان نهم نسبت به وظیفه‌شناسی و بی نظری اینجانب دارند معطوف و به دلایلی که معروض گردید استدعای برائت خود و تسریع در رسیدگی را در این موقع از سال که مستحق دریافت ترفیع هستم می‌کند.

۱- یک برگ رونوشت گواهی شده شکواییه شاکی

۲- یک برگ رونوشت مصدق پاسخ افسران شهربانی

۳- یک برگ رونوشت ذیل صورتمجلس مورخه ۳۱/۳/۲۹ موضوع دستور دادستان درخصوص مذاکرات شفاهی

۴- یک برگ رونوشت نامه‌ای که ضمن آن دادستان اینجانب را برای رسیدگی به جرائم مخصوص انتخاباتی را برای رسیدگی به جرائم مخصوص انتخاباتی تعیین کرده‌اند.

۵- یک برگ رونوشت صورتمجلس مورخه ۳۱/۳/۲۷ اولین اقدام پرونده به عنوان مدارک دفاع تقدیم می‌گردد. (خ) دادیار دادسرای شهرستان مشهد. نظر به اینکه در تمام شرح پرونده از آقای (خ) به عنوان بازپرس یاد شده است و در پاسخ کیفرخواست ایشان سمت خود را دادیار معرفی کرده‌اند بدین دلیل بوده که در این فاصله زمانی، قانونی به تصویب رسیده بود که سن بازپرس نباید کمتر از سی سال باشد و در نتیجه چون سن بازپرس مذکور در پرونده کمتر از سی سال بوده بالطبع سمت ایشان از بازپرسی به دادیاری تغییر یافته است.

متن حکم صادره توسط دادگاه عالی انتظامی قضات:

۱۲-۳۴۳

اداره نظارت به شرح اذعان‌نامه شماره ۵۰۳۳۱ - ۳/۱۰/۳۱ به استناد گزارش آقای حسین (ر) دادیار دادسرای انتظامی قضات آقای علی احمد (خ) بازپرس شعبه اول دادسرای مشهد را به عنوان اینکه در پرونده شکایت آقای شیخ محمد (الف) واعظ از افسران شهربانی برخلاف قانون و شئون قضائی رفتار کرد، متخلف از قانون به دادگاه عالی انتظامی معرفی و تعقیب انتظامی وی را درخواست کرده است موضوع روز دوم اردیبهشت ماه ۳۲ در دادگاه عالی انتظامی (تشکیل یافته از آقایان علی حائری شاهباغ^۱) رییس - دکتر حسن عظیمی - محسن گنابادی - اسماعیل یکانی و آقای حسین معظمی مستشار دیوان کشور که بر طبق ماده ۵۰ قانون تسریع محاکمات بقرعه معین شده) طرح گردیده پس از قرائت اوراق مربوطه و آنچه مشتکی عنه به عنوان دفاع نوشته و اظهار عقیده آقای عاصم دادستان انتظامی قضات بر توجه ایراد مشاوره کرده به شرح زیر انشا رأی می‌شود:

چون رسیدگی بازپرس در نتیجه شکایت شاکی بوده است خانه او را محاصره کرده‌اند و مانع خروج او از منزل شده‌اند مستنطق نیت بدی نداشته از اینکه در محل وقوع اعلام جرم حاضر شده و مشاهده وضعیت نماید و بردن دو نفر از قضات دادگستری به معیت خود هم برای اتفاق جریان امر منعی نداشته و با مراجعه به لایحه دفاعیه مشتکی عنه استنباط می‌شود که به هیچ وجه سوءنظری در کار نبوده بلکه به انجام وظیفه قانونی مبادرت به امر کرده است و با آنکه شاکی مدعی شده است شبانه خانه او را محاصره کرده و مانع از خروج او شده‌اند رفتن مستنطق شبانه به محل اشکال قانونی ندارد بنا به مراتب مزبوره اعمال مستتبه به مشتکی عنه متضمن هیچ گونه تخلفی نیست و به اکثریت مبری است.

پی‌نوشت‌ها

الف) متن مواد مورد استناد از قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴

(۱) ماده ۸۳- ق.م.ع. هر یک از اشخاص مذکوره در ماده قبل که برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی به آنها داده محروم نماید از شغل خود منفصل و از پنج تا ده سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد. (رجوع شود به ماده ۵۷۰ ق.م.ا)

(۲) ماده ۱۳۳- ق.م.ع. هر یک از مستخدمین دولتی یا هر شخصی که خدمت دولتی به او رجوع شده باشد در غیر از مواقعی که قانون مقرر داشته یا بدون ترتیبات قانونی در منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس تأدیبی از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت نماید که به امر یکی از رؤسای خود که صلاحیت حکم را داشته و مجبور به اطاعت امر او بوده است اقدام کرده است. در این صورت مجازات مزبور در حق آمر مجری خواهد شد و اگر مستخدم مزبور مرتکب یا باعث وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آن را نیز خواهد دید. (رجوع شود به ماده ۵۸۰ ق.م.ا)

(۳) ماده ۱۹۳- ق.م.ع. هر کس اعم از حکام و نواب حکام و سایر مأمورین دولتی و غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیتدار در غیر مواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز کرده شخصی را توقیف یا حبس کند یا عتفاً در محلی مخفی نماید محکوم به سه سال حبس تأدیبی و محرومیت از خدمات دولتی خواهد بود؛ کسی که با علم و اطلاع برای ارتکاب جرم مزبور مکانی تهیه کرده و بدین طریق معاونت یا مرتکب شده باشد به حداقل همان مجازات محکوم خواهد شد. اگر مرتکب قبل از آنکه تعقیب شود شخص توقیف شده را رها کند در صورتی که شخص مزبور را زیاده از پنج روز توقیف نکرده باشد مجازات او حبس تأدیبی از دو ماه الی شش ماه و تأدیه غرامت از ده الی پنجاه تومان خواهد بود.

(۴) ماده ۲۶۶- ق.م.ع. هر کس در منزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید وارد شود به حبس تأدیبی از دو ماه الی یک سال محکوم خواهد شد. در صورتی که مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و یکی از آنها حامل سلاح باشد و یا بیش از سه نفر بوده ولو هیچ یک مسلح نباشد به حبس تأدیبی از سه ماه الی دو سال محکوم می‌شود. (رجوع شود به ماده ۶۹۴ ق.م.ا)

۵) ماده ۲۶۷ (ق.م.ع. هرگاه جرائم مذکور در دو ماده قبل شب واقع شده مرتکب به حداکثر مجازات محکوم می‌شود. (رجوع شود به ماده ۶۹۵ ق.م.ا.)

۶) ماده ۲۷۷ - ق.م.ع. نظر به ماده ۶ اصول محاکمات جزائی که امکان تعقیب قسمتی از جرم‌ها را موکول به شکایت مدعی خصوصی کرده است در مورد جرم‌های مذکور در مواردی که ذیلاً معین است تعقیب جزایی شروع نمی‌شود مگر به تقاضای مدعی خصوصی و اگر مشارالیه شکایت خود را مسترد کرد تعقیب جزائی نیز موقوف خواهد شد مگر اینکه متهم سابقاً محکومیت جنحه یا جنایت داشته باشد - در صورتی که مدعی خصوصی شکایت خود را مسترد نماید دعوی خصوصی را فقط در محکمه حقوق می‌تواند اقامه بکند مراد مذکور فوق از قرار ذیل است. (رجوع شود به ماده ۷۲۷ ق.م.ا.)

ب) متن مواد مورد استناد از قانون اصول محاکمات جزائی

۷) ماده ۶۷ - در حین تحقیقات شاکی حق دارد شهود تحقیق و دلایل خود را اظهار کند و در تحقیقات حضور به هم رساند و سواد صورت تحقیقات و قرارهای مستنطق را (بعد از تأدیه حق سواد) بگیرد. (رجوع شود به ماده ۷۳ ق.آ.د.ک)

۸) ماده ۹۳ - اشخاصی که در امر جزائی شرکت دارند می‌توانند در موقع تفحص و تجسس حاضر باشند ولی سایر اشخاص نمی‌توانند داخل شوند مگر به اجازه صاحبخانه. (رجوع شود به ماده ۹۹ ق.آ.د.ک)

۹) ماده ۷۳ - معاینات محلی یا مستقیماً به توسط مستنطق به عمل می‌آید یا به توسط اهل خبره در حین معاینات محلی اشخاصی که در امر جزائی شرکت دارند حاضر شوند ولی مستنطق منتظر آنان نمی‌شود. (رجوع شود به ماده ۷۸ ق.آ.د.ک)

۱۰) ماده ۵۳ - هر مستنطقی فقط در حوزه محکمه ابتداییه که در آن مأموریت دارد ایفاء وظیفه می‌کند.

۱۱) ماده ۶۰ - جهاد ذیل جهات قانونی برای شروع به تحقیقات محسوب می‌شود:

۱- شکایت و اعلام مدعی خصوصی و سایر اشخاص

۲- اظهار و اعلام اداره نظمیه و ژاندارم

۳- اظهار و اقرار مقصر

۴- تکلیف مدعی العموم

۵- نظر مستنطق در مواقع جرائم مشهوره در صورتی که خودش شاهد قضیه باشد.

رجوع شود به ماده ۶۵ ق.آ.د.ک)

۱۲) ماده ۶۳ - شکایات برای شروع به تحقیقات کافی است و نه مستنطق می‌تواند در این مورد استنکاف از تحقیقات کند نه مدعی العموم.

۱۳) ماده ۱۵۷ - هرگاه لازم شود برای توضیح مسائل و نکات لازمه در باب شغل و حالات متهم تحقیقات محلی به عمل آید و همچنین در مواردی که متهم به اطلاعات اهل محل استناد می‌کند مستنطق تحقیق محلی را مجری می‌دارد.

۱۴) ماده ۱۵۸ - مستنطق تاریخ تحقیقات محلی را به مدعی العموم محکمه ابتدایی یا معاون او اطلاع می‌دهد و هرگاه متهم که در تحت توقیف است مایل باشد که در تحقیقات حضور بهم‌رساند به محل تحقیقات فرستاده می‌شود.

۱۵) ماده ۸۲ - برای معاینه اجساد اموات و جراحات و آثار و علانم ضرب و شتم و غیره مستنطق طبیب را دعوت می‌کند در این موارد اطبای عدلیه دعوت می‌شوند و اگر اشخاص مذکور نتوانند حاضر شوند یا در جایی

از اطبای مذکور نباشد طبیب دیگر را می‌توان دعوت کرد. (رجوع شود به ماده ۸۸ ق.آ.د.ک.)

(۱۶) ماده ۸۴ - مستنطق می‌تواند به دعوت یک طبیب اکتفا نکرده چند نفر طبیب دعوت کند و طبیبی که معالجه شخص متوفی را می‌کرده است و مستثنی نخواهد بود. (رجوع شود به ماده ۸۹ ق.آ.د.ک.)

(۱۷) ماده ۷۴ - معاینات محلی در روز به عمل می‌آید به استثنای مواردی که فوریت دارد. (رجوع شود به ماده ۷۹ ق.آ.د.ک.)

(۱۸) ماده ۹۴ - تجسس در منازل، روز به عمل می‌آید و در شب فقط در مواردی که ضرورت اکتفا کند. جهت ضرورت را مستنطق باید در صورت مجلس قید کند. (رجوع شود به ماده ۱۰۰ ق.آ.د.ک.)

(۱۹) ماده ۷۶ - برای حضور در معاینات و تحقیقات محلی از اهل محل، شهود تحقیق دعوت می‌شوند و در موارد فوری مستنطق می‌تواند کلیه اشخاصی را که محل وثوق هستند دعوت کند. در مورد نساء، زنان شوهردار برای حضور در معاینات محلی دعوت می‌شوند. (رجوع شود به ماده ۸۱ ق.آ.د.ک.)

(۲۰) سید علی حائری شاه‌باغ، یکی از شخصیت‌های مشهور قضائی در تاریخ عدلیه نوین، در سال ۱۲۶۲ (ص) در شهر مقدس کربلا به دنیا آمد. تحصیلات خود را در زمینه علوم فقهی و دینی، ادبیات عربی، منطق و فلسفه، در کربلا به پایان رساند و از محضر مراجع حوزه‌های علمیه کربلا و نجف اشرف به درجه اجتهاد رسید. در سال ۱۲۹۴ (ش) به عدلیه پیوست و از همان سال با سمت عضو استیناف تهران، فعالیت‌های قضائی خود را آغاز کرد. پس از تشکیل دادگستری نوین، عناوین مختلفی را برعهده داشت که عبارتند از: رییس شعبه محکمه بدایت مرکز، دادستان تهران، دادستان استان دهم، رییس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز، دادستان دیوان کپفر، رییس شعبه استیناف مرکز، رییس شعبه دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور (به پیشنهاد مرجع تقلید آیت‌الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۳۰ ش)، آقای حائری در سال ۱۳۳۵ (ش) بازنشسته شد. وی در طول خدمات قضائی خود، محاکمات جنجالی و مهمی را برعهده داشت و آثار تألیفی او که حاصل تجربیات قضائی و دانش علمی ایشان است، از کتاب‌های مرجع علم حقوق به شمار می‌آیند.

آثار تألیفی سید علی حائری عبارتند از: (۱) شرح قانون مدنی ایران (با تحلیل فقهی، جلدی) (۲) شرح قانون مجازات عمومی (۳) حقوق کیفری (۴) اصول آیین دادرسی کیفری

سید علی حائری شاه‌باغ، در دوازدهم آبان ماه ۱۳۵۴ (ش) در سن ۹۲ سالگی در تهران چشم از جهان فرو بست.